فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc470471281)

[اختصاص کلام متکلم به حاضرین یا غایبین 2](#_Toc470471282)

[اختصاص احکام به عصر معصوم یا اعصار دیگر 3](#_Toc470471283)

[نظر فقها در مورد خطابات؛ برای مشافهین و غایبین 3](#_Toc470471284)

[تکلیف برای معدومین 4](#_Toc470471285)

[تکلیف فعلی برای موجودین و منجز برای حاضرین 4](#_Toc470471286)

[اقسام قضایای حقیقیه 5](#_Toc470471287)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ شمول خطاب نسبت به غیرمشافهین و معدومین

# اشاره

بحث بعدی در کفایه که در ذیل مباحث عام و خاص مطرح‌شده؛ این مسئله است که؛ آیا خطابات وارده در کتاب و سنت، یا هر متکلمی؛ اختصاص به مشافهین دارد و به کسانی است که آن خطاب را می‌شنوند و شامل غایبین و معدومین در عصر خطاب؛ نمی‌شود، یا اینکه خطابات؛ مثل؛ «**یا ایها الذین آمنوا**»، «**یا ایها الناس**» و امثال این‌ها؛ شامل غیر مشافهین و حتی معدومین هم می‌شود.

## **اختصاص کلام متکلم به حاضرین یا غایبین**

زمانی کسی خطابی از او صادر می‌شود و در آن خطاب؛ کسانی را مورد تکلیف قرار می‌دهد؛ این خطاب؛ اختصاص به آن‌هایی دارد که از او می‌شنوند یا اینکه این خطاب می‌تواند؛ غایبین که در مجلس تخاطب نیستند را هم در بر بگیرد؟ یا اینکه می‌تواند آن‌هایی که الآن نیستند و در اصلاب هستند و در آینده پیدا می‌شوند را هم در بر بگیرد؟ این سؤال از زوایا و دیدگاه‌های مختلف؛ موردبررسی قرارگرفته است.

### **مطلب اول: وجه طرح این مسئله در عام و خاص**

مطلب اول؛ این است که تناسب و وجه طرح این مسئله در عام و خاص؛ این است که اگر کسی بگوید خطابات مختص معاصرین هست و شامل معدومین و نسل‌های بعدی نمی‌شود، از ابتدا عمومات به لحاظ افراد؛ خاص هستند؛ یعنی افراد غیر مشافه یا معدوم، تخصصاً از این خارج است، این عام‌ها را در ابتدانسبت به دیگران که؛ غیر حاضر هستند؛ فکر می‌کنید عموم دارند، اما درواقع عموم ندارد، وجه تناسبش در همین حد است و اگر کسی بخواهد دقیق عمل بکند؛ باید بگوید این بحث؛ اینجا نسبت قریبه‌ای با این بحث ندارد، باید در اصل ظهورات بیاید؛ این ظهورات که در قالب خطابات بیان می‌شود؛ اختصاص به مشافهین دارد، یا شامل دیگران هم می‌شود، وجهش فقط همین است که؛ اگر کسی گفت؛ اختصاص ندارد؛ به لحاظ اشخاص و افراد غیر حاضر در مجلس؛ عموم پیدا می‌کند، اگر کسی بگوید؛ اختصاص دارد؛ نسبت به آن‌ها عموم و شمول ندارد.

اگر عامی وارد شد و گفتیم؛ این شامل عصر غیبت نمی‌شود؛ بنابر یک نظر؛ مخصص می‌شود، بنابر نظر دیگر؛ تخصصاً از آن بیرون است، اصل بحث خیلی فراتر از بحث عام و خاص است.

### **مطلب دوم: اختصاص یا عدم اختصاص بحث به خطابات**

مطلب دوم؛ این است که گفته‌اند؛ این بحث اختصاص به خطابات دارد؛ یعنی خطابی واردشده باشد مانند «یا ایها الذین آمنوا»، «یا ایها الناس» که صیغ تخاطب داشته باشد، اگر صیغ تخاطب نباشد، مثل؛ «لله علی الناس حجّ البیت»؛ از این بحث خارج هستند، این بحث فقط درجایی است که؛ مخاطبه ای در کلام باشد، اما اگر مخاطبه‌ای در کلام نبود؛ این بحث در آن جاری نیست و شمولش به نسبت همه زمان‌ها و مکان‌ها؛ بی‌مانع است.

این مطلب تمام نیست؛ برای اینکه؛ اگر فقط بحث صیغه خطاب به لحاظ ادبی باشد؛ درست است که این‌ها را در برنمی‌گیرد، اما در اینجا؛ امکان دارد؛ بحث‌های دیگری هم باشد که حتی در «**لله علی الناس حجّ البیت**» جاری است که صاحب کفایه هم این مطلب را بیان کردند.

بنابراین اگر بحث فقط این باشد که می‌شود؛ خطاب را متوجه کسی کرد که؛ در جلسه حضور ندارد، یا اینکه؛ وجود نداشته است، در این صورت اختصاص به تخاطب دارد، اما اگر بحث عام‌تر باشد که؛ صاحب کفایه می‌فرمایند؛ آیا تکلیف به معدوم متوجه بشود یا نه؟ بحث اعم می‌شود، این مطلب تابع این است که؛ بحث چطور طراحی شود.

### **مطلب سوم: اختصاص احکام به عصر معصوم یا اعصار دیگر**

مطلب سوم این است که این بحث یک نسبتی دارد با مباحث جدید که امروزه مطرح است که آیا احکام مخصوص آن زمان است یا اینکه احکام استمرار دارد لذا با این مباحث جدید یک نسبتی فی‌الجمله برقرار می‌کند، بحث‌هایی که امروز مطرح است این است که؛ بعضی همه احکام را می‌گویند که اختصاص به آن زمان دراد و یا بعضی می‌گویند؛ این‌چنین نیست، مثل بعضی از روشنفکران می‌گویند؛ بخشی از احکام؛ اختصاص به آن عصر دارد؛ یعنی مبتنی بر امور عقلائی آن عصر؛ ازجمله معاملات و عقود و امثال این‌ها است، این‌ها برای اعصار بعدی نیست، از یک‌زمان به بعد؛ باید طبق روش عقلایی خودشان عمل بکنند. یک نوع ارشاد به احکام عرفی عصر خودشان هست و برای همان عصر است و بعدازآن اعتبار و حجیت به معنای شرعی ندارد.

#### نظر فقها در مورد خطابات؛ برای مشافهین و غایبین

فقهایی که در اینجا بحث کردند که خطابات یا تکلیف؛ متوجه غیر مشافهین یا معدومین می‌شود یا نمی‌شود؛ همه می‌گویند؛ ولو خطاب یا ظاهر تکلیف یا ظهورات؛ شامل متأخرین و غیر معاصرین یا غیر مشافهین نشود، اما می‌گویند؛ اجماع داریم و قطع داریم و ادله دیگری داریم که؛ روح تکلیف‌ها برای بعدی‌ها هم هست، اما بحث این است که؛ ظهورات می‌تواند؛ شامل آن‌ها بشود یا نه؟ آن چیزی که در اصول مطرح است؛ به همین شکل است و این مطلب غیرازآن مطلبی است که؛ در فضاهای روشنفکری جدید مطرح است و می‌گویند؛ احکام برای همان عصر است و ارشاد به همان چیزهای عقلایی آن‌وقت است و برای بعدی‌ها و زمان‌های متأخرین؛ این احکام ماندگار نیست.

#### تکلیف برای معدومین

صاحب کفایه این چند بحث را از هم جدا کرده است. بر اساس گفته صاحب کفایه چند بحث در اینجا وجود دارد:

آیا می‌شود؛ تکلیف متوجه معدومین بشود، تکلیفی را جعل بکند و شامل کسانی بشود که؛ معدوم هستند؟ این بحث؛ همان‌طور که صاحب کفایه فرمودند؛ بحث عقلی است.

در مورد سؤال اول؛ بعضی گفته‌اند که؛ محل بحث نیست، اینکه محل بحث متقدمین بوده یا نبوده، اما فی حد نفسه یک سؤال است، این بحث عقلی است و کاری به ظهور و خطاب ندارد و یک مرحله جلوتر از ظهورات و خطابات است، ازنظر عقلی یا عرفی؛ انسان‌های غیر موجود؛ مورد تکلیف قرار بگیرند؛ یعنی الآن تکلیف برای غیر موجودین قرار بدهد؛ آیا معقول است یا خیر؟

ممکن است کسی در مورد معدومین بگوید؛ معقول نیست، برای اینکه؛ تکلیف؛ یعنی زمانی که؛ مکلفی باشد، زمانی که؛ مکلفی نیست؛ تکلیف قرار دادن؛ معقول نیست، اما در مورد غیر مشافه؛ تکلیف قرار بدهد؛ برای کسی که؛ الآن در مجلس خطاب پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم نیست، اما موجود زنده است و معدوم نیست، اما در این مورد امکان دارد بگوید؛ ولو اینکه اطلاع نداشته باشد؛ اما می‌تواند جعل تکلیف برای او بکند.

#### تکلیف فعلی برای موجودین و منجز برای حاضرین

ما دو منظر داریم:

1- از منظر عرفی مطابق موالی و عبید عرفی، به یک معنا معقول نیست و به یک معنا معقول است، به معنای اینکه بگوید؛ تکلیف فعلی اگر بخواهد متوجه کسی بکند که؛ وجود ندارد؛ این امکان ندارد و معقول نیست، کما اینکه تکلیف منجز برای کسی که؛ در مجلس نیست، یا آگاه به مسئله نیست؛ معقول نیست، تکلیف اگر منجز باشد، باید در حال حاضر عقاب و ثواب بیاورد، در این صورت؛ مکلف هم باید باشد و هم بداند و تکلیف فعلی برای معدوم نمی‌شود و همچنین تکلیف منجز؛ حتی برای کسی که موجود است و معرض آگاهی قرار نگرفته است؛ نمی‌شود، اما تکلیف انشائی به نحو قضیه حقیقیه که قانونی می‌گذارد؛ هر زمان؛ کسی مشمول شرایط شد و از آن اطلاع پیدا کرد؛ باید به آن عمل بکند، در این صورت منع عقلی یا عرفی ندارد، قانون‌هایی که گذاشته می‌شده؛ این‌طور نبوده که؛ فرد الآن بشنود یا بداند، یا حتی الآن موجود باشد، معدوم هم که بوده؛ قانون شمول نسبت به او را داشته است.

#### اقسام قضایای حقیقیه

در قضایای حقیقیه؛ دو قسم داریم:

 1- قضیه به نحو موضوع و متعلق

 2- قضیه به لحاظ مخاطب و مکلف

در موضوعات به این صورت است که؛ مثلاً زمانی که خمری در عالم نباشد؛ می‌تواند بگوید؛ خمر حرام است، معنایش این است که؛ اگر روزی خمری بود؛ این حکم هم هست، این فرض در موضوع و متعلق است، عین این فرض به نحو قضیه حقیقه در مخاطب هم هست، اگر روزی مکلفی پیدا شد و شرایط عامه تکلیف را داشت؛ تکلیف برای او هست، هرگاه؛ «**من استطاع الیه سبیلاً**»؛ پیدا شد؛ «**لله علیه الحج البیت**»؛ بر مکلف واجب می‌شود.

جعل تکلیف به نحو انشائی روی مفروض متکلم می‌آید، اما وقتی فعلی شد؛ باید فرد محقق بشود، یا آن موضوع محقق بشود، اگر به این نحو باشد اشکالی ندارد.

وجه دیگری هم می‌شود؛ به‌عنوان یک احتمال؛ در خصوص مولای حقیقی که خداوند تبارک‌وتعالی هست بیان کرد، ممکن است کسی بگوید؛ جعل تکلیف برای مولای حقیقی با توجه به آن مباحث فلسفی که؛ در باب خلقت است؛ مقداری راحت‌تر است؛ برای اینکه؛ خداوند تبارک‌وتعالی؛ مولای حقیقی است و اینکه؛ به‌طور مثال گفته می‌شود؛ در گذشته بوده است، امروز و فردا و امثال این‌ها؛ از منظر دنیوی است که این‌طور حرف می‌زنیم، اما در منظر؛ عالم ملکوت و عالم فوق عالم که؛ فوق زمان است و گذشته و حال و آینده در نزد او جمع هستند، ما که در این زمان‌ها قرار گرفتیم؛ گذشته و حال و آینده می‌گوییم، ممکن است کسی بگوید؛ در اینجا؛ تکلیف به‌صرف حالت انشائی فرضی نیست؛ بلکه یک مرحله بالاتر است؛ یعنی از آن منظر؛ همه‌چیز موجود است.

سؤال دوم؛ مربوط به ظهورات است، ممکن است کسی بگوید؛ ازنظر عقلی جعل تکلیف برای آیندگان می‌شود و عرفی‌ات هم دارد، اما ظهور قوانینی که کسی قرار می‌دهد؛ برای مشافهین است، یا حداکثر برای معاصرین است، اما شمول برای غیر معاصرین؛ ظهور ندارد، جعل تکلیف معقول است، اما آیا این جعل‌ها ظهور در معدومین دارد، یا این خلاف ظاهری است که نیازمند قرینه است، مثلاً زمانی که می‌گوید؛ «**لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً**» یا «**کتب علیکم الصیام**»، با قطع‌نظر از جهت تخاطب؛ عصری که این قانون را قرار می‌دهد؛ ظهور در شمول دارد، یا ظهور در اختصاص به مخاطبین و حاضرین و موجودین دارد، یا اینکه ظهور در هیچ‌کدام ندارد و مجمل است؟